

راهی دیگر برای کشف حقیقت ماجرای غدیر خم و فاطمه رضی الله عنها

تألیف:

محمدباقر سجودی

تصحیح و مراجعه:

اسحاق دبیری رحمته

© إسحاق عبد الله العوضي، 1429 هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

سجودي، محمد باقر

طريق آخر لكشف الحقيقة. / محمد باقر سجودي؛ إسحاق عبدالله العوضي - الرياض، 1429 هـ

21×14.8 سم

ردمك: 978-603-00-1600-6

(النص باللغة الفارسية)

1- الشيعة - قصص أ. العوضي، إسحاق عبدالله (مترجم) ب. العنوان

1429 / 6280

ديوي: 247.1

شناسنامه كتاب

راهی دیگر برای کشف حقیقت	نام کتاب:
ماجرای غدیر خم و فاطمه <small>رضی الله عنها</small>	تألیف:
محمد باقر سجودي	تصحیح و مراجعه:
اسحاق دبیری <small>رحمته الله</small>	سال چاپ:
1392 هـ. ش / 1435 هـ. ق	نوبت چاپ:
سوم	

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaiislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- 3..... مقدمه
- 5..... دانش جرم‌شناسی
- 7..... ماجرا چیست به روایت شیعه؟
- 8..... ماجرا چیست؟ به روایت سنی!
- 13..... نقش الله جل جلاله در این ماجرا.....
- 15..... نقش حضرت محمد ﷺ در افسانه غدیر خم.....
- 20..... آیا رسول الله اصلاً مصلحت‌گرا بودند؟
- 21..... چرا انتقال به بدترین روش؟
- 22..... چرا ندانم کاری؟
- 24..... چه نیازی به مصلحت‌گرایی بود؟!.....
- 26..... سر مهم است یا کلاه؟.....
- 26..... رفتار حضرت علی ؑ.....
- 29..... سوء پیشینه.....
- 30..... خلاصه.....
- 33..... ساحر مکه کی بود؟!.....
- 35..... مبدا منظور شیعه حضرت محمد ﷺ باشد؟!.....

-
-
- 37 تحت نظر گرفتن مظنون در ادارات پلیس
- 41 انگیزه جرم
- 43 چرا داستان‌های شیعه تا این اندازه از واقعیت بدور است!
- 45 عملکرد و انگیزه طرفداران کودتا
- 49 شیعه‌ها
- 51 سنی‌ها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

الحمد لله وحده والسلام والصلاة على من لا نبي بعده.

در آغاز کتاب دوست دارم به دو نکته اشاره کنم:

اول: باور به توهین کردن یا لعنت فرستادن ندارم. و می دانم این گونه اعمال راه

به جایی نمی برند و انسان را به هدف نزدیک نمی کنند.

اما بعضی جاها آدم دیگر مجبور می شود پیروان یک عقیده باطل را نادان بنامد!

خصوصاً وقتی که آنها مقدسات را لعن و نفرین می کنند حد اقل حق داریم که

ایشان را جاهل و نادان بدانیم.

دوم: همزمان با نوشتن این کتاب کشف کردم که اگر پیروان حق به اندازه

هواداران باطل کوشش کنند زبان باطل بسته می شود و چون دلیل ندارد به گوشه ای

می خزد و در میدان اینهمه جولان نمی دهد!

ولی افسوس که پیروان حق به اندازه لازم سعی نمی کنند و رهروان باطل شب و

روز در تلاشند.

دانش جرم‌شناسی

علم جرم‌شناسی به انکار یا ظاهرسازی متهمان توجه‌ای ندارد افسانه‌سرایی مجرمان ما یا مغرضها نمی‌تواند آگاهان به این علم را از کشف حقیقت باز دارد.

مثلا در داستان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام و زلیخا می‌بینیم:

زلیخا می‌خواهد یوسف را از راه بدر کند اما یوسف قبول نمی‌کند زلیخا طرح جرمی را می‌ریزد، درها را می‌بندد، و یوسف را وسوسه می‌کند، یوسف همچنان انکار می‌نماید، زلیخا می‌خواهد او را مجبور کند، اما یوسف به طرف در می‌دود، زلیخا پشت سرش دویده دستش به پیراهن می‌رسد و پیراهن یوسف پاره می‌شود، در این لحظه در باز شده و بین دو لنگه در، شوهر زلیخا با همراهان ظاهر می‌گردد. حالت آشفته زلیخا و یوسف نشان از جرمی دارد!

زلیخا پیش دستی کرده و می‌گوید: ﴿قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ

أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [یوسف: 25]. «سزای کسیکه نسبت به زن تو اراده بدی داشته باشد چیست جز آنکه زندانی یا شکنجه شود!».

بینید زلیخا چگونه دروغ می‌گوید، او جرم یوسف را ثابت نمی‌کند آنرا امری واضح و روشن‌تر از آفتاب جلوه می‌دهد او مرحله بعدی، یعنی چگونگی سزای جرم یوسف را مطرح می‌سازد.

ظاهرا در مقابل این زن مکار، یوسف بازنده است، همه چیز به نفع زلیخاست. او زن است و معمولاً در این گونه حوادث زن مظلوم است و قاضی خود نیز در این قضیه ذی‌نفع است، اگر زنش متهم شود آبروی او نیز می‌ریزد. در مقابل، یوسف موقعیت اجتماعی ممتازی ندارد زبان چرب و نرمی نیز ندارد، بسادگی

می‌گوید: ﴿قَالَ هِيَ رَوَدَّتْنِي عَنْ نَفْسِي﴾ «زلیخا از من گناه می‌خواست.»

اما دخالت هوشمندانه یک همراه عزیز مصر که اتفاقاً از خویشاوندان زلیخا بود صحنه را عوض کرد.

﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٣٦﴾ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٧﴾ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٣٨﴾﴾ [یوسف: 26-28]. «و در این هنگام، شاهی از خانواده آن زن شهادت داد که: «اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده، آن زن راست می‌گوید، و او از دروغگویان است. و اگر پیراهنش از پشت پاره شده، آن زن دروغ می‌گوید، و او از راستگویان است. هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده، گفت: این از مکر و حيله شما زنان است؛ که مکر و حيله شما زنان، عظیم است.»

بدون شک زلیخا تا آخر هم گناه خود را نپذیرفت اما دلیل تراشی و بهانه‌سازی او، شوهر را قانع نکرد او شاید گفته بود که یک لحظه یوسف در کشمکش، تصادفاً پشت به من کرد و پیراهنش پاره شد و از این حرفهای بی دلیل که گفتنش آسان است! اما شوهر با هوش تر از اینها بود که دیگر گول بخورد دلیل جرم، خیلی قوی بود.

این است فایده دانش جرم‌شناسی، هر چقدر هم یک طرف طرار و مکار و حيله‌گر باشد باز شاهد جرم رسوایش می‌کند.

در این کتاب با همین روش دعوی شیعه و سنی مبنی بر راست یا دروغ بودن غدیر خم و جانشینی علی و شکسته شدن پهلوی فاطمه را به محک می‌کشیم و بی‌اعتنا به جار و جنجال و دعوا و مکر طرفهای دعوا به کمک علم جرم‌شناسی ثابت می‌کنیم که حقیقت چیست و کی دروغ‌گوست. درست مثل پیراهن پاره

یوسف که زبان چرب و نرم زلیخا را از تاثیر انداخت.

ماجرا چیست به روایت شیعه؟

اهل تشیع می گویند: حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آخرین سال عمر با برکت خویش به سفر حج رفتند و در بازگشت، کاروان عظیم همراه خود را در محلی بنام غدیر خم متوقف کردند و سپس در جمع آنها اعلان فرمودند که الله تعالی علی را بعد از من رهبر شما تعیین فرموده‌اند و علی جانشین من است.

اهل تشیع می گویند: پس از این اعلان مردم به علی تبریک گفتند.

به روایت اهل تشیع 70 روز بعد از این حادثه، حضرت محمد صلی الله علیه و آله دار فانی را وداع گفته و به جهان باقی شتافتند. و اصحاب او بلا فاصله حکم را تغییر دادند و علی را کنار زدند و ابوبکر را بر کرسی خلافت نشانند، و به این نیز بسنده نکردند و به خانه علی هجوم برده و در خانه را سوزانده و وارد خانه شدند و به گردن علی ریسمان انداختند و او را کشان کشان به مسجد بردند و در این گیرودار پهلوی فاطمه شکست و عمر یا غلام عمر فاطمه را که پشت در گیر کرده بود با فشار دادن در له کرد تا آنجا که حضرت فاطمه سقط حمل نمود و جنین شیشماهه‌اش مرده به دنیا آمد!

به روایت اهل تشیع عمر و یارانش همچنان علی را کشان کشان به داخل مسجد بردند و هر چی سعی کردند علی دست مشت کرده خود را باز نکرد و به همین اکتفا کردند که دست علی به دست ابوبکر بخورد و بیعت انجام گیرد! پس از این واقعه به روایت شیعه حضرت علی 25 سال سکوت کرد تا مردم او را خلیفه کردند.

حالا شیعه چی می خواهد؟ شیعه می گوید: لازمه ایمان است که ما حق را از آن حضرت علی بدانیم و ابوبکر و عمر را غاصب به شمار آوریم و از آنها متنفر

باشیم!

البته تمام خواست شیعه به این خلاصه نمی‌شود. آنها می‌گویند در پی آن، لازمه ایمان است که مسلمانان برداشت شیعه از اسلام را بپذیرند. عبادت و دعا، نماز و روزه، حج و جهاد، بر اساس فقه شیعی باشد. و از مردگان صالح حاجات خود را بخواهند و دور قبور آنها طواف کنند!

حالا بینیم طرف دیگر دعوا چه می‌گوید؟

طرفداران عمر (سنی‌ها) می‌گویند: نه خیر، این داستان از پایه دروغ است. نه حضرت محمد ﷺ در غدیر خم علی را جانشین خود کرده، نه کسی ایشان را مجبور به بیعت کرده، نه به خانه فاطمه حمله شده، نه پهلوی فاطمه شکسته است. همه این حرفها دروغ، بلکه سه روغ است! و داستانی خیالیست پایه و اساس و ریشه ندارد!

ماجرا چیست؟ به روایت سنی!

در ماه‌های آخر عمر، رسول الله ﷺ حضرت علی را با لشکری به یمن فرستاد تا کارها را از حضرت خالد تحویل بگیرد حضرت خالد دو ماه پیش‌تر رفته بود تا زکات جمع کند و امور را به نظم درآورد و سرکشان را به جایی بنشانند.

حضرت محمد ﷺ به حضرت علی ﷺ گفتند به خالد بگو که برگردد و فرمودند: لشکر او مختار است که هر کس می‌خواهد برگردد، برگردد و هر کس می‌خواهد بماند می‌تواند بماند، و بعد با علی برگردد

حضرت علی ﷺ رفت و کارها را از حضرت خالد تحویل گرفت و به اتمام رسانید و اراده برگشت کرد! در کاروان علی، مال زکات و شترها و مواشی مانع از حرکت سریع بود و موسم حج پیوسته نزدیک‌تر می‌شد و علی می‌دانست حضرت محمد امسال برای اولین بار به حج می‌روند! و بی‌تاب بود تا با ایشان همراه باشد!

لشکر علی چون که کارمندان جمع‌آوری زکات بودند. و چون برای کارمندان نیز از مال زکات حقی است! از حضرت علی درخواست کردند که اجازه دهد شتران زکات را سوار شوند و بر آنها بار نهند. و همچنین درخواست کردند که از لباسها نیز به هر نفر یکی داده شود! حضرت علی فرمود نه تا آنوقت که به رسول الله برسیم. و ایشان می‌دانند و تقسیم می‌کنند.

یاران علی گفتند چی می‌شود که شتران زکات را سوار شویم و شترهای ما خسته‌اند و از راه مانده، علی گفت نه! نه! رسول الله می‌داند و کارش.... صبر کنید تا مال به رسول الله برسد! و حرکت کند، شتران خسته علی را بی‌تاب‌تر کرد، آخر کار، یک نفر از گروه را امیر بقیه نمود و خود سبک بار و سبک بال به سوی مکه حرکت کرد تا به حضرت محمد رسید در حالیکه خودش در لباس احرام پوشیده بود.

اول همسرش فاطمه را دید تعجب کرد که لباس احرام نپوشیده گفت چرا؟ گفت پدرم گفته بعد از عمره لباس احرام را بکنم و منتظر موسم حج باشم و حالا 3 روز مانده تا حج.

داستان را کوتاه بگویم، علی با پیامبر حج کرد و لشکر علی هم به شهر نزدیک شد، رسول الله ﷺ امر کرد ای علی برو با لشکرت بیا. علی رفت این را هم بگویم که وقتی علی برای لشکر، امیر تعیین کرد و از آنها جدا شد سربازان دوباره به امیر جدید گفتند که اجازه بده از شتران زکات استفاده کنیم و به عبایی از مال زکات به تک تک ما بده، او هم اجازه داد که بر شتران بیت المال سوار شوند، و هم به هر نفر یک عبای پیشمی از مال زکات داد.

علی که آمد دید قیافه‌ها تغییر کرده و دید که شترهای زکات هم به کار گرفته شده، خشمگین شد. امیر را گفت بیا بینیم چرا چنین کردی؟ گفت خواستم گروه وقتی بر مسلمانان وارد می‌شوند آراسته باشند، علی او را بشدت ملامت کرد و

فرمود فوراً هرچی که دادی را پس بگیر و بعد عباها را از لشکر پس گرفت. این کار هم بر امیر گران آمد، هم بر همه افراد لشکر!.

امیر به حضرت علی گفت وقتی به رسول الله رسیدم خواهی دید که چگونه شکایت خواهم کرد، فردای ورود به شهر، امیری که علی تعیین کرده بود صبح زود پیش رسول الله رفت. خودش می گوید: رسول الله با مهربانی مرا به حضور پذیرفت و خوش آمد گفت و حالم را پرسید وقت را مناسب دیدم گفتم یا رسول الله اگر بدانی در این سفر از دست علی چی کشیدیم از سختی بی جایی او، از خشونت او، و اگر بدانی چه همسفر بدی بود، گفتم و گفتم... ناگهان رسول الله ﷺ به زانویم زد و فرمود بس یا ابن شهید! به الله قسم کاری که علی کرد درست بود... و از حضرت علی تعریف کرد تا آنجا که با خود گفتم مادرت به عزایت بنشیند چه گفتمی، و با خود عهد کردم که پس از آن دیگر از علی بغض نداشته باشم!

اما این فقط امیر نبود که از علی کینه در دل داشت، تک تک اعضاء گروه از سخت گیری علی دلخور بوده و او را بدگویی می کردند و چون خبر روز بین مسلمانان ماجرای این گروه با مال زکات و رفتار علی بود، لذا حرفهای افراد گروه نقل و نبات مجالس شد و به سمع رسول الله ﷺ رسید، فراموش نکنید که دختر پیامبر در این سفر همراه و انیس پدر بود!

و زنان پیامبر نیز بودند، حتماً خبر به رسول الله از چند جهت رسید، و رسول الله را خوش نیامد که علی کار حق و ثواب کند مردم از او بدگوئی کنند!

روز 18 ذیحجه بعد در راه باز گشت به مدینه در محلی بنام غدیرخم پیامبر ﷺ امر کرد تمام افراد کاروان یکجا جمع شوند! و سخنان مهمی فرمودند و مهمترین حرفی که در باره علی زدند در آن روز این بود: «من کنت أنا مولاة فإنَّ علی مولاة!».

هر کس که من مولای اویم، علی هم مولای اوست. مولا در عربی و در قرآن به چند معنی آمده، به معنی سید، و خواجه، و آقا، و به معنی دوست، و به معنی سرپرست، و به معنی کارساز آمده!

شیعه اینجا فرصت را غنیمت شمرده و گفته منظور حضرت محمد ﷺ این بوده که علی رضی الله عنه جانشین و خلیفه من است. این حرف مردود است. به چند دلیل!:

1- رسول الله ﷺ این را نگفت مگر آنکه یک اعتراض را رد کند، و به لشکر علی بفهماند که بر ثواب نبوده‌اند، و این عکس العملی درباره عمل سربازان علی بود.

2- درباره چنین امری مهمی چرا باید رسول الله از جمله دو پهلو یا سه پهلو استفاده کنند و توضیح بیشتری ندهند! باید واضح می‌گفتند که علی خلیفه من است! و شرح مفصلی می‌دادند.

3- حاضران از حرف رسول الله ﷺ اینرا نفهمیدند زیرا بعدا از بین انصار و مهاجرین بعد از مرگ رسول الله ﷺ حتی یکنفر نیز غدیر را باید نیاورد و آن چیزی که امروز شیعه از حرف رسول الله ﷺ می‌فهمند را هیچکس دیگر نفهمید! 4- اگر رسول الله ﷺ می‌خواستند در حج چنین چیز مهمی را اعلان کند مناسب‌ترین مکان عرفه بود، در غدیر اهل مکه حضور نداشتند، و خیلی از افراد قبایل‌های عرب نیز نبودند.

5- اگر رسول الله می‌خواست علی را در مراسم حج جانشین معرفی کند او را در آخرین ماه‌های عمر به یمن نمی‌فرستاد تا کاری که خالد در شش ماه تکمیل نکرده بود را تکمیل کند! مثل امروز آنوقت‌ها که تلفن نبود، حتی پیدا کردن خالد می‌توانست 2 ماه طول بکشد، یا اگر حادثه‌ای رخ می‌داد شاید برگشت علی ماه‌ها

به تعویق می‌افتاد، فراموش نکنید که یمن در آخرین سال حیات پیامبر یک استان آشوب زده بود! پس رسول الله مقدمه چینی برای اعلان جانشین علی نکردند و این بهترین دلیل ما است!

6- بعد از غدیر تا لحظه وفات نیز رسول الله ﷺ اعمالی که دال بر خلافت علی داشته باشد از خود نشان ندادند. کلیدهای فرماندهی را به دست او ندادند، و رقباء را دور نکردند!

7- اگر قرار باشد یک حدیث را بگیریم و یک صحابی را جانشین پیامبر اعلان کنیم پس خلفای پیامبر زیاد بودند! مثلاً درباره ابوبکر فرمودند که در ترازوی قیامت اعمال نیک او از وزن اعمال تمام امت سنگین تر است! این حدیث می‌گوید ابوبکر از علی برتر است، یا در وقت مریضی فرمودند ابوبکر امام و پیش‌نماز باشد، این را هم می‌توان دلیل برتری ابوبکر بر علی بدانیم.

یا در باره عمر فرمودند اگر بعد از من نبی می‌آمد حتماً عمر می‌بود! یا فرمودند ابوبکر و عمر سید بزرگسالان در بهشت هستند.
(غیر از انبیاء!)

هر کدام از این دلایل به تنهایی برای رد ادعای شیعه کافی است، و ما 7 دلیل آوردیم. و غیر از اینها تمام کتاب پر است از دلایل بر ضد ادعای شیعه.

8- اگر واقعاً رسول الله می‌خواست علی را جانشین خود اعلان کند باید از روز اول چنین می‌کرد، مردمی که به رسالت رسول الله ایمان آوردند به خلافت علی هم ایمان می‌آوردند، مثل کاری که موسی کرد، از روز اول هارون را جانشین خود و همدست و یار خود اعلان کرد، و بنی اسرائیل مخالفتی نکردند!

در آخر، این نکته را بگویم که حضرت محمد ﷺ آمده بود تا مردم را تربیت کنند و از اول تا آخر علاوه بر جنگ با کفار به یاران خود نیز درس تربیت و

امانت داری می دادند! یاران پیامبر یک روزه از کلاس اول به دانشگاه نرفتند، هر روز درس جدیدی می آموختند، و خطبه روز غدیر درسی از این سلسله درسهاست که در آن رسول الله با اصحاب درباره نظم و امانت داری سخن گفتند. و در این کتاب ثابت کردیم که شیعه‌ها از این واقعه داستانی دروغین ساخته‌اند.

حالا آیا به کمک دانش جرم‌شناسی می‌توانیم حقیقت را دریابیم؟ جواب این است که بدون شک و تردید بله.

به مدد علم جرم‌شناسی می‌توان دریافت که سنی راست می‌گوید یا شیعه!

نخست بیایم طرفهای موثر در این داستان را مشخص کنیم:

اول: الله ﷻ که حضرت علی را منصوب کرد.

دوم: حضرت محمد ﷺ که جانشینی حضرت علی اعلام کرد.

سوم: خود حضرت علی.

چهارم: دشمنان حضرت علی به گفته شیعه: (عمر و ابوبکر).

پنجم: عامه مردم یعنی مهاجرین و انصار.

ششم: طرفداران علی یعنی شیعه‌ها.

هفتم: طرفداران عمر یعنی سنی‌ها.

بعد بیاییم به رفتار هر کدام بدقت نظر کنیم. این ما را به کشف حقیقت رهنمون

می‌کند.

نقش الله جل جلاله در این ماجرا

اگر حکایت شیعه‌ها را قبول کنیم آنوقت حق داریم از نقش الله ﷻ تعجب کنیم و مجبوریم این سوال را مطرح کنیم که چرا رب العالمین در کلام خود، در قرآن، ذکر صریحی از این مسئله مهم به میان نیاورده است. چرا از تقسیم ارث گرفته تا

داستان اصحاب کهف، تا داستان تولد بچه حضرت زکریا، تا صدها موضوع دیگر موضوعی نیست که قرآن به آن نپرداخته باشد.

اما حرف به این مهمی (جانشینی علی را) حرفی که به گفته شیعه در طول و عرض اسلام تاثیر دارد را نادیده گرفت و هیچ سخن صریحی در این باره نیست؟ چرا الله امامی که تا کنون 1200 سال است حکومت می کند (مهدی) و قرار است به گفته شیعه تا قیام قیامت حکومت کند را قابل ندیده که یادی از او کند و نام او را ولو در یک آیه ذکر کند! نام و اسم ذوالقرنین و قصه اش دو صفحه قرآن را پر کرده! چرا از علی ذکری نیست؟.

این سوال را با دو طرف دعوا مطرح کنیم این جوابها را می شنویم.

سنی می گوید: نگفتیم، نگفتیم که این داستان از اساس بی بنیاد و دروغ است! اگر علی جانشین پیامبر می بود حتماً در قرآن صریحاً ذکر می شد!

شیعه می گوید: این درست که نام علی در قرآن ذکر نشده اما به آن اشاره شده و با تاویل می توان فهمید که حد اقل منظور 140 آیه از قرآن علی است! و برای این صراحتاً ذکر نشده که ترس از آن بوده که مخالفان قبول نکنند و اسلام از بین برود!

سنی می گوید: چه حرفها!! در 100 آیه اشاره شده در یک آیه به صراحت نیامده؟! صراحت را که مردم قبول نکنند اشاره را چگونه قبول می کنند!! چه حرفها!! ترس از کی بوده؟ چرا قرآن وقتی لات، عزی و منات را بد گفته از کسی نترسیده؟ چرا مشرکین و پدرانشان را وعده به جهنم داده از کسی نترسیده؟ چرا وقتی بر خلاف رواج مسلم عربان، زن پسر خوانده محمد ﷺ را به عقد حضرت محمد در آورده از کسی نترسیده؟ چرا وقتی قبله را از بیت المقدس به کعبه تغییر داده، واهمه ای نداشته؟!.

چرا وقتی یهود و نصارا را باطل در باطل دانسته از کسی نترسیده؟! چرا وقتی که اعلان کرده مشرکین حق حج کردن را ندارند از کسی نهرا سیده؟!
چرا وقتی به عربان گفت پدران و مادران شما در جهنم هستند چونکه بر شرک مرده اند از کسی نترسیده!؟

شیعه همچنان اصرار دارد که نه خیر مسئله جانشینی علی مهم تر بوده و از عمر و ابوبکر ترسیده.

سنی می گوید: قرآن که ترسیده، شما چرا در آذان نام علی را روزی سه 3 بار با صدای بلند اعلان می کنید! چطور ممکن است که الله در قرآن ذکر نکند و بلال در آذان بگوید: أشهد أن علی ولی الله؟.

شیعه می گوید: این آذان زمان رسول الله نیست ما بعدها بخاطر تبرک نام علی را در آذان داخل کردیم!.

سنی می گوید: پس در قرآن هم برای تبرک داخل کنید تا این آخرین رشته شما با اسلام پاره شود و خیال ما و خیال شما راحت شود و هر کدام راه خود را برویم. سنی می گوید: در تاریخ یک مورد مشابه نیست که الله اراده ای کند ولی از مردم پنهان نماید. الله که مصلحت دیده نگوید، پیامبر چرا مصلحت ندیده و گفته؟!.

خلاصه این بگو و مگو پایان ندارد حالا شنونده خود قضاوت کند و اگر هنوز سر در گم است بخش بعدی را بخواند.

نقش حضرت محمد ﷺ در افسانه غدیر خم

اگر خوب فکر کنیم نقشی که اهل تشیع در افسانه غدیر خم برای حضرت محمد ﷺ قائل شده سرا پا توهین به رسول الله است! اگر داستان غدیر خم راست باشد آن وقت جواب این سوالها چیست؟.

دلیل وصلت های متعدد رسول الله با دشمنان علی چیست؟!.

چرا حضرت محمد با به زنی گرفتن دختران دشمنان علی، پایه‌های حکومت او را سست کردند؟!

برای درک صورت مسئله مثالی می‌زنم:

در طلوع اسلام، حضرت محمد ﷺ با ابوجهل در حال جنگ بودند! حالا اگر در این گپرو دار با دختر ابوجهل عروسی می‌کردند و در همان حال اجازه می‌دادند که او پدر خود را روزانه یا هر وقت که خواست ببیند آنوقت کار از دو حال خارج نبود. یا به دختر ابوجهل هزار در صد اطمینان داشتند و یقین داشتند که او رازها را به بیرون نمی‌برد و با پدرش در توطئه شریک نمی‌شود! و یا باید ایشان را به بی‌تدبیری متهم می‌کردیم که مگر زن قحط بود رفتند با دختر ابوجهل عروسی کردند تا رازها و اسرار حکومتی به ابوجهل برسد.

حالا شیعه می‌گوید: ابوبکر و عمر با حضرت محمد در حال جنگ پنهان و منافقانه بودند و هر کس می‌داند که رسول الله منافقان زمان خود را می‌شناختند و شیعه هم قبول دارد که رسول الله با دختران عمر و ابوبکر و ابوسفیان عروسی کردند و معاویه برادر زن ایشان شدند. و قبول دارد که چند زن دیگر پیامبر هم از خویشاوندان ابوبکر و عمر و یا دشمنان دیگر حضرت علی بودند. و شیعه این را هم می‌گوید که همسران پیامبر خائن و توطئه‌گر بودند و در غصب خلافت با ابوبکر و عمر همدستی کردند.

و شیعه این را هم منکر نیست که عمر و ابوبکر و ابوسفیان و معاویه هر وقت که می‌خواستند می‌توانستند به ملاقات دختر یا خواهر یا فامیل دیگر خود به خانه پیامبر بروند. پس حق داریم بگویم که شیعه با داستان‌سرای دربار غدیر خم دارد به حضرت محمد ﷺ توهین می‌کند و ایشان را بی‌تدبیر (زبانم لال) معرفی می‌نماید، و با زبان بی‌زبانی می‌گوید که آن حضرت نیز در پایمال شدن حق علی

مقصر بوده‌اند.

شیعه برای هر ایرادی از شکم خود جوابی می‌سازد، برای او مهم نیست که جوابش پایه علمی دارد یا نه، او فقط می‌خواهد خود را از تنگنا خارج کند، و بهانه می‌تراشد تا چند روز دیگر مذبحخانه با عقاید باطل خود زندگی کند. اینجا شیعه می‌گوید:

رسول الله به خاطر مصلحت‌های سیاسی و هدفهایی مهم‌تر با دختران این افراد عروسی کردند.

و این جالب است که بدانیم عوام شیعه بر اساس فطرت ساده خود همان حرفی را می‌گویند که نتیجه منطقی این داستان دروغ است، عوام شیعه چون به افسانه غدیر خم چشم بسته ایمان دارند لذا از رفتار پیامبر متعجب می‌شوند. زمانی که شیعه بودم چند بار شنیدم که شیعی متعجب می‌گفت: «قربان حضرت محمد بروم عجب کاری کرده هرچی آدم بد بوده را دور خود جمع کرده و با آنها وصلت نموده».

این بیچاره‌ها نمی‌دانند که گفتن این جمله هر چند با پیشوند (قربان و صدقه حضرت محمد بروم) شروع شود باز نوعی کفرگویی است. اما عالمان شیعه اینرا می‌دانند که اگر چنین بگویند رشته خود را بطور کلی با اسلام پاره می‌کنند پس مجادله نموده و مجادله کردن هم آسان است می‌گویند: حضرت بخاطر پیشرفت اسلام ازدواج‌های سیاسی و مصلحتی کرده‌اند.

ما جواب این حرف شیعه را می‌دهیم ولی مطمئن نیستم که فوراً از جیب خود دلیل نو و بی‌پایه دیگری را بیرون نکنند.

آیا عروسی‌های پیامبر و دختران ایشان بر اساس مصلحت‌های سیاسی بوده؟
نه نبود به هزار و یک دلیل و ما فقط چند تا را می‌نویسیم:

1- حضرت محمد فقط 4 دختر داشتند و اگر می‌خواستند آنها را قربانی پیشرفت اسلام کنند باید به حضرت علی زن نمی‌دادند زیرا علی در هر حال مطیع و پیرو ایشان بودند. می‌گویید به علی اگر زن نمی‌داد حسن و حسین پیدا نمی‌شدند، بسیار خوب پس به عثمان باید دختر نمی‌دادند! عثمان رئیس قبیله بنی امیه که نبود، و همین بس بود دختر ابوسفیان، دختر رئیس قبیله بنی امیه، زن پیامبر بود. اگر ازدواج‌های مصلحتی قبیله بنی امیه را به راه می‌آورد همین بس بود و نیازی نبود که حضرت محمد ﷺ به یک فرد غیر موثر از همان قبیله یعنی حضرت عثمان زن بدهد! شما بگویید حضرت محمد ﷺ هزار دختر داشته یا 4 دختر؟! یکی را به عثمان داد بس بود اگر مصلحت‌های سیاسی در کار می‌بود، می‌بایست که دختر دوم را به رئیس یک قبیله قدرت‌مند عرب می‌داد، اما دختر دیگر را هم به عثمان داد پس چه نتیجه می‌گیریم؟ در می‌یابیم که این دلیلی که علمای شیعه برای عمل رسول الله ذکر می‌کنند (که برای پیشرفت اسلام ازدواج‌های سیاسی کردند) حرفی بی‌پایه و دروغ است. چرا دروغ است؟ چون دو دختر به عثمان داده تا دل او را بدست آرد (به زعم شیعه) تو گویی در دنیا مرد دیگری نبوده، تازه این تدبیر پیامبر (به زعم شیعه) بی‌فایده بوده، بلکه ضرر هم داشته و عثمان از موقعیت خود استفاده عکس کرد و حق علی را خورد و گفت تو بر من چه امتیازی داری اگر یک دختر پیامبر زن توست! دو تا را به من داده، پس خواهش می‌کنم که در صف خلافت نوبت را رعایت کن و بعد از من بایست!!

شیعه هر چقدر هم سعی کند که رفتار حضرت محمد ﷺ را با فرضیه‌های خیالی موجه کند باز این داستان غدیر و آن عملکرد پیامبر هیچ تناسبی با هم ندارند و ناچاریم یکی از دو نتیجه زیر را بگیریم!

1- یا داستان غدیر دروغ است!.

2- یا رسول الله خودشان علی را در موضع ضعیفی قرار دادند و مخالفانشان را پر و بال دادند.

در ازدواج‌های متعدد پیامبر نیز دخیل نبودن مصلحت‌های سیاسی آشکار است. ما به یک مثال بسنده می‌کنیم!

حضرت محمد با دختر بیوه عمر (بزعم شیعه بزرگترین دشمن علی و اسلام!!!) وقتی عروسی کردند که حکومت اسلامی ریشه دوانده بود و حضرت نیازی به عمر نداشتند، بنظر شما اگر با دختر عمر عروسی نمی‌کردند حضرت عمر رسول الله را رها می‌کرد؟ عمر دختر بیوه خود را به ابوبکر و عثمان عرضه کرد هر دو سکوت کردند. او به پیامبر از رفتار دو دوست خود شکایت کرد پیامبر فرمود: حفصه شوهری بهتر از عثمان خواهد یافت و خودشان حفصه را خواستگاری کردند! و بعد از عروسی، ابوبکر به عمر گفت: رسول الله پیش من از دختر تو یادی کرد فهمیدم قصد خواستگاری دارند به همین دلیل وقتی به من گفתי سکوت کردم. ببینید ابوبکر دوست پیامبر بود از زمان جاهلیت با هم دوست بودند. و وقتی هم که رسول الله، پیامبر و حاکم شبه جزیره عرب شدند باز رازهای خصوصی خود را با این دوست قدیمی و یار غار خویش در میان می‌گذاشتند.

ببینید وقتی حاکم سرزمینی به بزرگی ایران بودند باز بین همه زنان، دختر بیوه یار خود (عمر) را می‌پسندند.

با این دلایل آشکار باز علمای شیعه شیطان‌سرای می‌کنند و افسانه می‌بافند نه شرمی دارند نه حیایی! نتیجه منطقی از عمل رسول الله را وارونه می‌نمایند، اگر به کسی بر نخورد می‌گویم یک علت تاخت و تاز.

علمای شیعه در میدان خیالبافی این است که مخاطبان آنها مردمی جاهل هستند که از دین و تاریخ و منطق چیزی نمی‌فهمند! درست مثل من که وقتی برای بچه 4

ساله‌ام داستان می‌گویم هر طور که می‌خواهم در میدان خیال جولان می‌دهم! آنوقت فهمیدم که بچه‌ام بزرگ شده که گفت: بابا مگر اسب هم بال دارد؟ شنوندگان شیعه کی به سن عقل می‌رسند؟.

آیا رسول الله اصلاً مصلحت‌گرا بودند؟

نه به هزار و یک دلیل و ما بعضی را می‌نویسیم.

1- اگر رسول الله کوچک‌ترین اهمیتی برای رسومات جامعه یا حرف یا عکس العمل مردم قائل می‌بودند هرگز با حضرت زینب زن مطلقه پسر خوانده خود عروسی نمی‌کردند! زیرا زن پسر خوانده در نزد عربان جاهلیت مثل مادر و خواهر حرمت داشت! اما رسول الله بی‌توجه به عادات مردم با زینب عروسی کردند!

2- اگر منافقان برای رسول الله مهم بودند مسجد آنها را در کنار مسجد قبا (مسجد ضرار آنها را) خراب نمی‌کردند و با آنها مدارا می‌نمودند همانطور که به زعم شیعه با عمر و ابوبکر مدارا کردند! آیا جرم مسجد ضرارسازان بزرگ‌تر بود یا جرم خورنده‌گان حق علی؟!.

3- اگر مردم در نزد رسول خدا وزنی می‌داشتند آنوقت از خدایان آنها بد نمی‌گفتند، آنوقت لات و منات و عزی را بت‌های بی‌ارزش خطاب نمی‌کردند! این حرفها آنقدر در نزد مشرکین گناه بزرگ بود که بالاخره قصد جان آن حضرت را کردند، برای درک بهتر موضوع تصور کنید که کدام حرف از دو حرف زیر شیعه‌ها را به بیشتر خشم می‌آورد.

- اینکه بگویم حضرت حسین و حسن و علی قدرت دخالت در امور را ندارند و حرفهای ما را نمی‌شنوند و باید قبر طلایی آنها ویران و با خاک یکسان شود و کسانی که از آنها حاجت می‌خواهند مشرکند و باید کشته شوند! مهم‌تر است.

یا اینکه بگویم فلان جانشین است یا بهمان جانشین است؟.

4- اگر رسول الله مصلحت گرا می بودند باید بت های داخل کعبه که هنوز معبود خیلی از قبایل عرب بودند را بلا فاصله بعد از فتح مکه خرد نمی کردند!
5- اگر مصلحت گرا بودند قبله را عوض نمی کردند کاری که به تعبیر قرآن بر مردم خیلی گران آمد!

در عوض کردن قبله یک نکته جالب در رابطه با بحث ما هست!

حضرت محمد ﷺ ناگهان در سر نماز تقریباً 120 درجه چرخیدند و از بیت مقدس روی خود را به سوی کعبه برگرداندند! مردم حیرت کردند. و فقط 10 نفر از افرادی که پشت ایشان نماز می خواندند پیروی نموده و بقیه به روال عادی نماز خواندند بعد از نماز رسول الله آن ده نفر را مژده به بهشت دادند و به این ترتیب بقیه اصحاب را نوعی گوشمالی دادند که چرا فوراً و بی چون و چرا از من پیروی نکردید و منتظر توضیح شدید!

حالا اهل تشیع چنین پیامبری را مصلحت گرا می نامد و به سازش کاری متهم می کند!!

چرا انتقال به بدترین روش؟

در افسانه های که شیعه ساخته پیامبر اکرم به صورت غیرمستقیم متهم می شوند که بدترین راه را برای انتقال قدرت انتخاب کرده اند زیرا آنها می گویند که ایشان تمام عمر چیزی نفرمودند و منتظر دو ماه آخر عمر خود شدند یعنی وقتیکه فرصت کم بود مسئله را به صورت یک جمله دو پهلو عنوان کردند.

دوماً؛ همواره دشمنان علی را به خود نزدیک می کردند و آنها را وزیر و سرپرست و فرمانده لشکرها قرار می دادند، حتی هنگامیکه خودشان به جنگ تشریف نمی بردند عوض آنکه فرماندهی را به علی دهند به افراد مختلفی دادند که اکثراً دشمنان علی بودند، حتی عمرو بن عاص و خالد بن ولید را نیز فرمانده سپاه

کردند!

شیعه اینطور وانمود می‌کند که اگر حضرت محمد از اول علی را جانشین می‌کردند کل دنیا می‌شورید و طغیان‌ها می‌کردند، و این حرف کاملاً نادرست است و فقط به این دلیل عنوان می‌شود که شیعه نمی‌تواند رفتار حضرت محمد را با بهانه بهتری توجیه کند و جرأت انتقاد علنی از رسول الله را ندارد این آنها را از اسلام خارج می‌کند و توان تخریب از درون را از آنان می‌گیرد.

خلاصه اگر داستان ریسمان انداختن به گردن علی و شکسته شدن پهلوی فاطمه حقیقت داشته باشد یک عامل همانا همین بال و پر گرفتن و میدان یافتن حضرت ابوبکر و عمر در زمان رسول الله است، سوال اینجاست که کی به ابوبکر و عمر فرصت و میدان داد و آنها را در پست‌های حساس تا آخرین لحظه ابقا کرد؟! چرا آنها در موقعیتی قرار داده شدند که پس از وفات پیامبر، جانشین رسمی ایشان را آنقدر بی‌قدرت یافتند که در گردنش طناب انداخته و این سو و آن سو کشیدند و زنش را زخمی کردند و آب از آب تکان نخورد؟! شیعه جواب دهد که مسبب اصلی کی بود؟ ما می‌گوییم داستان غدیر افسانه است! شما بگویید اگر نیست اگر افسانه نیست! پس جواب سوال ما چیست؟

چرا ندانم کاری؟

در افسانه شیعه اگر به دقت بنگریم رسول الله به ندانم کاری متهم شده‌اند رسول الله که جای خود دارد این حشرات حتی الله را به ندانم کاری متهم می‌کنند البته به زبان نمی‌گویند ولی حرف آنها این معنی را دارد! اول بگوییم که لازم نیست آدم چیزی را صراحتاً بگوید. از خود حرف می‌توان فهمید که حاصل سخن چیست مثلاً اگر سنی افسانه بسازد که گنجی زیر زمین پنهان بود احدی از جن و انس از

آن خبر نداشت غیر از حضرت علی. احدی از رمز گشودن صندوق خبر نداشت مگر حضرت علی. بعد ادعا کند و افسانه بسازد که پول این صندوق کم شده کسی به آن دستبرد زده حالا هر چقدر هم که قربان صدقه حضرت علی برود با آن حرفهای که اول گفته ایشان را متهم می کند (منظور ما نیست که شیعه به زبان می گوید) اما با این داستان سرایی های رکیک حرفش هیچ توجیه دیگری ندارد جز اتهام زدن به رسول الله.

و در اینجا الله را هم ندانم کار معرفی می کند:

اول: می گویند: تمام عمر چیزی از جانشینی علی نگفته بخاطر ترس از مردم.
دوم: می گویند: حضرت محمد آخر عمر گفته ولی می دانسته که بی فایده است!
سوم: می گویند: الله در قرآن هم ذکر نکرده چون می دانسته قرآن را تغییر می دهند.

چهارم: می گویند: علی را گفته ساکت بنشین چونکه اعتراض و جنگ ضرر دارد و فایده ندارد حتی خلیفه هم شدی فدک را پس نگیرد. و عملاً به همان حال بگذار که ابوبکر گفته بود فقط به پیروان بگو که بعد از گذشت دو بیست سال بگویند ای فدک و ای فدک!.

پنجم: می گویند: حالا به شیعه دستور داده که بعد از دو بیست سال داد بزنند!!
 الله، محمد، علی، مومنان، همه سکوت کردند و وظیفه داد زدن و داد خواهی و اعتراض را گذاشتند به عهده کسانی که عید نوروز مجوسی ها را 14 روز جشن می گیرند، و عید قربان مسمانان را یک روز (در آن یک روز قربانی هم نمی کنند) این آدم های دلسوز به دین اسلامی یا مجوسی (شما بگویند کدام) را مامور کرده که حق علی را بگیرند.

ششم = الله، محمد، علی مانع عمر و ابوبکر نشدند گذاشتند آنها حق را بخورند

و با خیال راحت تا دم مرگ حکومت کنند آنوقت به مهدی دستور داده که بعد از هزاران سال بیاید برود سر قبر عمر و ابوبکر و آن دو را از قبر بیرون بکشد و شلاق بزند.

می‌دانید چرا افسانه‌سرایان شیعه به جای شمشیر از شلاق استفاده می‌کنند؟

چونکه مرده را دوباره کشتن لطفی ندارد!! شلاق زدن بهتر است!

به گمانم اگر مسابقه خیالبافی برگزار شود این داستان شیعه‌ها مقام اول را کسب کند، و بنظرم اگر مسابقه‌ای برای انتخاب احمق‌ترین و کودن‌ترین افراد برپا شود باور کنندگان این افسانه‌ها شانس خوبی برای اخذ جوایز دارند!

توجه کنید که همین خارج کردن مرده‌ها از قبر و شلاق زدن آنها (بخاطر آنکه دل علمای شیعه خنک شود) بهترین دلیل است که اهل تشیع ایمان واضحی به آخرت ندارند والا باید می‌دانستند که در مقایسه با عذاب قبر، شلاق خوردن مثل شوکلات خوردن است!

چه نیازی به مصلحت‌گرایی بود؟!

در حدیث صحیح از رسول الله نقل شده: (الله از سه شخص بدش می‌آید یکی از آنها پادشاه دروغگو است!).

چرا چون پادشاه نیازی به دروغ‌گویی ندارد! پادشاه هر چقدر که قدرتمندتر باشد همانقدر باید از سازش و مصلحت‌گرایی فاصله بگیرد.

قدرت حضرت محمد ﷺ دائما در حال افزایش بود. ایشان جهان را در پیچ جدیدی قرار دادند شاید ظهور محمد ﷺ بزرگترین واقعه تاریخ باشد روز به روز بر قدرت و مقامشان افزوده می‌شد! ایشان پادشاهی توانمند بودند! و از هر چیز بالاتر ایشان پیامبری عظیم شان بودند مردم مدینه و مهاجرین مکه برای یک حرف

ایشان جان می دادند، حتی از مو و لباس و آب دهان ایشان تبرک می خواستند گاهی آنقدر زیاده روی می کردند که پیامبر منع شان می کرد. حاضر بودند بخاطر یک حرف او، پدر یا پسر، یا برادر خود را بکشند و عملاً نیز کشتند. حاضر بودند به خاطر حرف او از دین و خانه و دیار دست بکشند، و عملاً هم دست کشیدند! در آخرین سالهای حکومت خود، حضرت محمد تمام پادشاهان جهان را به اسلام فرا خواندند و عملاً نیز جنگ با ابرقدرت روم را شروع کردند!

چنین شخصی چه نیازی داشت که مصححت گرایي کند (آنها با دو نفر از امت خود)؟!.

اگر فرضاً حضرت عمر و ابوبکر پادشاهانی بودند که حضرت محمد ﷺ برای پیش برد کار خود با آنها متحد شده بود باز می شد گفت که با آنها سازش کرده که در ازای پیشبرد اسلام حضرت علی را میدان نهد! و قربانی کند. اما آن دو نفر در تاریخ به حیث دو فرد عادی بودند، اگر سلسله مراتب قبیله‌ی را نگاه کنیم می بینیم انصار در مدینه، و ابوسفیان و دیگر بزرگان در مکه از آن دو و دوستانشان قوی تر بودند! خود حضرت علی نیز از لحاظ قبیله‌ی بالاتر از عمر و ابوبکر بود، من نمی فهمم این مردم چه می گویند آخر عمر و ابوبکر که ارتش منظمی نداشتند، پشت آنها باید به همین قبایل گرم می بود، و آنها از لحاظ قبیله‌ی در موقعیت ممتازی نبودند!

پس آنچه که ابوبکر را بر خلافت نشانده زور قبیله‌ای بود، نه ارتش منظم. صحابه او را فقط به این خاطر خلیفه کردند که نزدیکترین یار رسول الله بود و بیش از همه مورد توجه ایشان.

اگر غیر از این بود حد اقل انصار قدرتمند مدینه هرگز قبول نمی کردند! که خسر دنیا و الآخره شوند!

پس حرف شیعه دروغ و داستان غدیر افسانه است!

سر مهم است یا کلاه؟

برای آنکه درجه پوچی ادعای اهل تشیع درباره غدیر خم را دریابید به این مثال توجه کنید:

حضرت ابراهیم علیه السلام با قوم خود به دشمنی برخاستند بعد این عداوت به اوج رسید و یک روز حضرت ابراهیم علیه السلام از غفلت قوم استفاده کردند و بت‌های آنها را در هم کوبیدند و شکستند حالا اگر کسی ادعا کند که حضرت ابراهیم علیه السلام به خاطر برانگیخته نشدن خشم مردم به لباس بتان دست نزدند بنظر شما جوک نمی‌گوید؟

اگر ادعا کند ابراهیم لباس بتان را در کنار خود گرفتند (بخاطر مصلحت و مردم‌داری) بنظر شما گوینده این ادعا تب ندارد و هذیان نمی‌گوید؟
اگر ادعا کند که مردم در شکستن بت با ابراهیم همکاری کردند! بلکه جان خود را فدا کردند تا بت‌ها بشکند اما نوبت به لباس که رسید ابراهیم از ترس آنها سکوت کرد!

بنظر شما گوینده چنین حرفی دیوانه نیست؟

بابا! اهل تشیع همین را می‌گویند که حضرت محمد بت‌ها شکستند از کسی نترسید حرف به انتخاب جانشین که رسید! سکوت کرد و ترسید.
خودش سکوت کرد، علی سکوت کرد، بلکه الله هم در قرآن سکوت کرد!

رفتار حضرت علی علیه السلام

در افسانه غدیر خم رفتار حضرت علی که به اعتراف دوست و دشمن مرد شجاعی بوده‌اند نیز سوال برانگیز است.

اولاً= وقتی رسول الله در دو ماه آخر عمر مصلحت‌گرایی را به سویی نهادند و علی را رسماً جانشین خود کردند. قصدشان حتماً این نبود که علی سکوت کند و حق خود را نگیرد، قصدشان حتماً این نبود که این اعلان روی کاغذ و برای برافروختن آتش اختلاف بین امت باشد. پس وقتی حضرت محمد ﷺ مصلحت‌گرایی را کنار گذاشت باید که حضرت علی هم کنار می‌گذاشت! و شمشیر در دست، دمار از روزگار کود تا گران در می‌آورد، پس وقتی رسول الله رسماً مابقی عمر خویش را به پیش برد این هدف وقف کردند بر جانشین او لازم بود که سیاست جدید رسول الله را مشعل راه خود کند، یعنی خود نیز برای کسب حق و اجرای دستور رسول الله بکوشد نه اینکه سیاست قدیم رسول الله را مرام خود قرار دهد!

فرض کنید که اگر حضرت محمد ﷺ زنده می‌بودند و عمر و ابوبکر با ایشان مخالفت می‌کردند. بنظر شما آیا حضرت چه می‌کرد؟ سکوت می‌کرد یا سازش می‌کرد؟ یا بی‌توجه به اینکه قدرت دارد یا ندارد با آنها مخالفت می‌فرمود؟ برای دانستن جواب این سوال خوب است سابقه رسول الله را در مکه ببینیم! حاضر نشدند کوچک‌ترین سازشی با کفار مکه کنند حتی به عموی خود که پشتیبان ایشان بود گفتند که اگر ماه را در یک دستم بگذارید و خورشید را در دست دیگر از دعوت دست بر نمی‌دارم! پس بر علی لازم بود که چون رسول الله از مخالفت عمر و ابوبکر نترسد و سکوت نکند.

شیعه می‌گوید: حضرت علی فرمود که خلافت از آب دهان بز برایم بی‌ارزش‌تر است! آخر این هم جواب شد؟ حضرت محمد ﷺ در شرایط خیلی بدتری کار خود را شروع کردند و موفق شدند اما حضرت علی وارث یک حکومت آماده بود. لقمه جویده را رسول الله در دهانش گذاشت، با این وجود مخالفان از دهانش

ربودند چرا؟!.

تدبیر علی، مصمم بودن و اراده علی، غیرت علی وقتی عمر به زنش جلوی چشمش حمله کرد، اسد الله بودن علی کجا بود؟ ای علمای شیعه، دروغ گفتن هم باید تابع قوانین!! باشد! شما مثل اینکه یادتان رفته که علی کی بود که اینطور او را در افسانه خود ذلیل کردید؟! شیعه می گوید: علی برای حفظ اسلام سکوت کرد (همانطور که الله در قرآن سکوت کرد!) خوب چرا حضرت محمد ﷺ سکوت نکرد؟! چرا شما ساکت نمی شوید؟.

علی وقتی که داد زدن و اعتراض شاید فایده داشت سکوت کرد، امروز که بیهوده است چرا عید غدیر خم!! درست کرده اید؟ و هی داد می زنید؟.

2- نکته دیگری که ثابت می کند افسانه یوم غدیر خم دروغ است رفتار علی با غاصبان است! بسیار خوب قبول می کنیم که قدرت نداشت حق خود را بگیرد خوب دیگر چرا دختر به عمر داد؟.

چرا در مجالس عمر رفت و آمد و او را نصیحت می کرد که اینطور کن آنطور نکن؟

آیا اینجا هم به گردن علی طناب می انداختند که یاالله بیا در مجلس عمر او را نصیحت کن، شما می گوئید که روزی که علی را به زور به مسجد بردند تا با ابوبکر بیعت کند ایشان مشت خود را باز نکرد، آیا در مجلس عمر دهان ایشان را به زور باز می کردند؟ از شما بی حیایا بعید نیست که بگوئید بله، خب چطور ایشان را به بیان کردن و نطق وامی داشتند!؟.

عمر در آستانه شهادت خود 6 نفر را تعیین کرد که از بین خود خلیفه بعدی را انتخاب کنند یکی از آنها حضرت علی بود که با رغبت در آن شورا شرکت کرد، شیعه می گوید: آن یک خیمه شب بازی و از اول معلوم بود که عثمان انتخاب

می‌شود. ای کاش! این شیعه در زمان حضرت علی هم می‌بود تا امام خود را پند می‌داد که در این مجلس شرکت نکن!....

خلاصه حرف اینکه یا داستان غدیر خم دروغ است! یا در تاریخ، دو علی صحابه پیامبر بوده‌اند یک علی که قهربان داستان غدیر است و یک علی که در مجلس عمر رفت و آمد می‌کرد و دختر به عمر داد! و خیر خواه او بود. این علی دوم را هم شیعه قبول دارد هم سنی و آن علی اول را فقط شیعه می‌شناسد.

و هم سنی و هم شیعه می‌گویند که رسول الله فقط یک صحابی بنام علی داشته! پس آن علی که شیعه و سنی هر دو قبول دارند حقیقی است و علی شیعه‌ها خیالی است.

سوء پیشینه

در دانش جرم‌شناسی به سابقه متهم می‌نگرند اگر مظنون سوء پیشینه داشته باشد بیشتر به او شک می‌کنند.

حالا در افسانه غدیر و در افسانه پهلوی شکسته فاطمه حضرت ابوبکر و عمر متهم شده‌اند شیعه آنها را متهم کرده است!.

اگر ما قاضی عادل باشیم اگر ما پلیس با هوشی باشیم باید برای کشف حقیقت سابقه حضرت ابوبکر و عمر را نیز بررسی کنیم.

حضرت ابوبکر و عمر و باقی متهمان در زمان وقوع حادثه غدیر سابقه پاک و شریفی دارند. وقتی به پیامبر ایمان آوردند که اسلام آوردن بازی کردن با جان بود. اما آنها تمام خطرات را به جان خریدند و تمام فشار مشرکین مکه بر آنها تنها

تأثیرش این بود که آندو را در راه حمایت از رسول الله مصمم تر کرد. بعد هجرت کردند. مال و خانه و زمین و فامیل و موقعیت اجتماعی و شغل خود را رها کردند! و به مدینه رفتند و بعد از آن از حماسه آفرینان حماسه‌های بزرگ بدر و احد و خندق، فتح مکه و جنگ خیبر و غیره شدند.

خلاصه

تا روز غدیر خم سابقه آنها درخشان است! بلکه تا لحظه وفات پیامبر سابقه آنها درخشان است اینجا ناگهان شیعه داد می‌زند که آی دزد! آی دزد! دزد کسیت؟ شیعه می‌گوید ابوبکر و عمر! اینها از اول هم به خاطر کسب کرسی خلافت، مسلمان شده بودند!

ما و کیلان مدافع ابوبکر و عمر می‌گوییم: این خیلی بی‌انصافی است، این یک تهمت شرمناک است! روزی که ابوبکر و عمر مسلمان شدند مسلمانان ریاست را حتی در خواب هم نمی‌دیدند!

در روز مسلمان شدن عمر، حضرت محمد ﷺ در خانه زید بن ارقم جلسه پنهانی داشت! علنی نمی‌توانست جلسه تشکیل دهد. ریاست و کرسی ریاست کجا بود؟ 13 سال وضع به همین منوال بود! اگر کسی کوچکترین هوس حکمرانی در سر داشته باشد باید راه ابوبکر و عمر و عثمان را (در مقیاس‌های مادی) انتخاب نکند!

کسیکه جنس او شیشه خرده دارد اگر هوس ریاست به سرش بزند همان راه را انتخاب می‌کند که در دنیا رواج دارد، یعنی اول می‌رود در خم شدن و تملق کردن دکتر می‌گیرد، بعد عملاً به حاکمی تملق می‌کند و کم کم جلو می‌رود.

پس صحابه سابقه پاکی دارند و اصلاً سوء پیشینه ندارند، همین دلیل است که بگوییم داستان یوم غدیر خم دروغ است! و غیر از این ما دهها دلیل دیگر هم داریم!

که بعضی را گفته و برخی دیگر را خواهیم گفت.

ساحر مکه کی بود؟!

علمای اهل تشیع که این پیشینه پاک را می بینند چونکه استادان در داستان سرایی هستند می گویند:

عمر و ابوبکر و عثمان و دیگران به این خاطر زود به حضرت محمد ایمان آوردند که ساحری به آنها گفته بود کار این مرد بالا می گیرد و پادشاه می شود. آفرین به این جواب! ببینید چگونه خود را از تنگنا نجات می دهند. این مصیبت بزرگ علمای شیعه است، همین باعث می شود که راه حق را پیدا نکنند چون هر وقت در بحث در تنگنا قرار گرفتند. داستانی شبیه به این می سازند! آیا داستان سرایی و خیالبافی کار سختی است؟ تنها امید ما به عوام شیعه است! شاید که حق جویان آنها هدایت شوند!

در هیچ تاریخ معتبری ذکری از جادوگر چیره دست و غیب گوی مکه نیست. در تاریخ بشریت ساحران و جادوگران همیشه دشمن حق بوده اند اسلام تمام ساحران را بدون استثناء کافر می داند.

جادوگران هرگز به دین کمک نمی کنند در زمان فرعون، علیه موسی صف بستند، در زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله، لبید جادوگر به تحریک یهودیان پیامبر را سحر کرد، جادوگران اگر که به فرض محال علم غیب می داشتند و می دانستند اسلام حتماً پیروز می شود باز براساس فطرت شیطانی خود هرگز کسی را تشویق نمی کردند که برو به حضرت محمد کمک کن!.

خیالپردازان و فرضیه سازان شیعه حتماً می گویند جادوگر با فرستادن عمر و ابوبکر قصد داشت اسلام را از درون ضربه بزند، اما شیعه هم مجبور است قبول کند که جادوگران غیب نمی دانند، شیعه غیب دانی را از صفات امامان خود می داند

و گمان نمی‌کنم که بخواهند جادوگران را به مقام امامان برسانند، یا امامان را به سطح جادوگران تنزل مقام دهند.

وقتی جادوگر غیب نمی‌داند (و حداقل خودش می‌داند که نمی‌داند) پس بر اساس فطرت ناپاک خود محال است کسی را تشویق کند که برو به پیامبر کمک کن تا دینش غالب شود و بساط جادوگری و بت‌پرستی برچیده شود (و عملاً هم همین طور شد)، این حرف بی‌اساس را شیعه برای پایمال کردن سابقه نیک عمر و ابوبکر ساخته، و نه قبل از واقعه غدیر این داستان دروغین، نظیری در تاریخ ندارد، و نه بعد از وقایع غدیر تا امروز در جایی دیگر تکرار شده و گوشه‌چینی حرف عجیبی را باز دوباره نشنیده است!

در زمانه فرعون تمدن مادی در اوج، و علم جادوگری پیشرفت حیرت‌آوری داشت ولی یک جادوگر هم به فرعون نگفت که آینده موسی درخشان است. جادوگران را چه به این غلطها؟ جادوگر هرگز غیب نمی‌داند لذا ما می‌بینیم که جادوگران همگی به کمک فرعون شتافتند.

این فقط شیعه است که جادوگر خیالی مکه را غیب‌دان دانسته. والا هیچکس که نداند جادوگران خودشان می‌دانند که حقه بازند و غیب نادان.

پس محال است که ابوبکر و عمر را به این ماموریت 23 ساله خطرناک بفرستند. ماموریتی که تیشه به ریشه علم جادوگری و شیطان صفتی می‌زد و عملاً هم زد! شیعه یک نمونه دیگر در تاریخ نشان دهد که کسانی به حرف جادوگری به کمک یک آدم نیک سرشت رفته‌اند تا ما حرف خود را پس بگیریم!

این خیالپردازی منحصر بفرد برای این گفته شده که شیعه برای پایمال کردن سابقه نیک اصحاب پیامبر (و برای توضیح و توجیه ایمان آوردن عمر و ابوبکر از همان روزهای اول) هیچ چیزی بهتر از این به عقلش نرسیده!!

مبادا منظور شیعه حضرت محمد ﷺ باشد!؟

این جادوگری که شیعه ساخته حتماً غیبگویی‌های دیگری هم داشته که درست در آمده. حتماً آدم مشهوری بوده که اینطور به خاطر یک حرف او ابوبکر و عمر به آب و آتش زدند. و از فامیل، وطن و جان دست کشیدند!.

آخر او کیست؟ غیب‌گویی‌های دیگر او در چه باره بود؟ شیعه جواب ندارد. اما تاریخ به ما می‌گوید در زمان ظهور حضرت محمد، کافران مکه فقط یک ساحر بزرگ را می‌شناختند اما به حرفهای او یقین نداشتند و حاضر نبودند بر سر حرفهایش یک پول هم سرمایه‌گذاری کنند چه برسد که جان فدا نمایند. کافران مکه، هر کسی که به این شخص (از نظر آنها ساحر) ایمان می‌آورد را فردی احمق و دیوانه خطاب می‌کردند آری کافران مکه حضرت محمد را جادوگر و ساحر می‌پنداشتند که پیشگویی‌هایش درست در می‌آمد، پیشگویی کرده بوده که رومیان شکست خورده، دوباره فارسی‌ها را شکست خواهند داد که درست در آمد، منظور شیعه از جادوگری مکه کیست؟ نکند منظور آن خبیث‌ها حضرت محمد است!؟.

آخر تاریخ نام غیبگویی دیگری را در عهد ظهور رسول الله ثبت نکرده است. حضرت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر صحابه به حرفهای حضرت محمد ﷺ از جمله به غیب‌گویی‌های ایشان ایمان آوردند آیا ایمان به محمد ﷺ جرم است!؟. آری حضرت محمد ﷺ به اصحاب خود در مکه در وقتی که مستضعف بودند وعده دادند که شما بزودی بادشاهان کره زمین می‌شوید و کفار وقتی از کنار مجالس‌شان مسلمانی (مثلاً حضرت عمر) رد می‌شد به تمسخر به همدیگر می‌گفتند امپراطور روم آمد، شهنشاه فارس تشریف فرما شد، و بعد شلیک قهقهه و خنده حاضران به هوا بر می‌خاست.

خلاصه کلام، اینکه حضرت ابوبکر و عمر و عثمان و اصحاب دیگر پرونده

پاکی دارند سابقه آنها پاک است! آنها وطن - فامیل - فرزند - پدر مال و جان را نه به خاطر گفته‌های جادوگری بلکه به خاطر فرموده‌های پیامبر قربان کردند و هر خطری را به جان خریدند.

حتی حاضر شدند پدر یا برادر یا فرزند خود را به خاطر اسلام بکشند.

این پیشینه نیک اصحاب محمد ﷺ پلیس مسئول پرونده غدیر خم را چه بخواهد چه نخواهد مجبور می‌کند که بپذیرد اگر حق علی بفرض خورده یا پهلوی فاطمه شکسته شده باشد مظنون هر کسی می‌تواند باشد غیر از صحابه!!

افسر مسئول پرونده مجبور است حرف سنی‌ها که می‌گویند این حرفها دروغ است و جرمی اصلاً اتفاق نیافتاده را باور کند!

بله باید بپذیریم که افسانه غدیر خم دروغ است و افسانه جادوگر مکه سه دروغ.

تحت نظر گرفتن مظنون در ادارات پلیس

برای کارآگاهان وقتی به کسی مظنون شوند و مدارک قاطعی در دست نباشد راحت‌ترین راه این است که مدتی مظنون را تحت نظر می‌گیرند. مثلاً به بانکی حمله و پول کلانی دزدیده شده تلفن‌کننده ناشناسی که بر مذهب اهل تشیع است به پلیس خبر می‌دهد که ابوبکر و عمر نامی پولها را دزدیده‌اند. پلیس که بی‌مدرک نمی‌تواند آن دو را دستگیر کند، اول سابقه آنها را می‌بیند. تعجب می‌کند که سابقه‌دار نیستند، می‌بیند که خودشان اهل بذل و بخششند، پلیس به ناشناس وقتیکه دوباره تلفن می‌کند می‌گوید: این دو نفر سابقه شریفی دارند ناشناس می‌گوید ظاهرسازی کرده‌اند. پلیس مجبور است که تحقیق کند. و بهترین راه این است که ابوبکر و عمر و همدستان آنها را مدتی تحت نظر بگیرد شاید شواهدی و مدارکی بدست آرد مثلاً اگر پلیس دید آنها یکبارہ پولدار شده و به سفرهای خارج رفته‌اند یا خانه و زمین و ماشین خریده‌اند آنها را دستگیر می‌کند که از کجا آورده‌اید!

بیاید به این روش پلیس عمل کنیم:

علمای شیعه به امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله تلفن کرده‌اند که ابوبکر و عمر حق علی را خوردند و شکم فاطمه را پاره کردند و بچه‌اش را کشتند. ما زندگی حضرت ابوبکر و عمر را پس از این حادثه تحت نظر می‌گیریم تا ببینیم بعد از این حادثه چه رفتاری داشتند.

خوشبختانه ما به زندگی ابوبکر از بعد حادثه غدیر تا مرگ و تمام زندگی عمر و عثمان بعد از این حادثه تا مرگ دسترسی داریم، با بررسی آن می‌توانیم دریابیم که علمای شیعه تا چه اندازه حق به جانب هستند.

شیعه می‌گوید: اصحاب پیامبر 23 سال نقش بازی کردند تا حضرت محمد وفات کند و جای او را بگیرند و جانشین بر حق او را بر کنار کنند حالا که این دو نفر به این هدف لذیذ! که (23 سال منتظر آن بودند) رسیدند لازم است چند کار کنند!

- 1- دین حضرت محمد ﷺ را از بین ببرند.
 - 2- به عیش و عشرت و خورد و نوش مشغول گردند.
 - 3- فرزندان خود را پادشاه و جانشین خود کنند.
 - 4- حضرت علی سر به نیست و دودمانش را برباد دهند.
- اما ما ببینیم که آنها نه فقط هیچکدام از این کارها را نکردند بلکه عکس آنرا انجام دادند یعنی:

- 1- اسلام را به آن سرعتی گسترش دادند که بعداً (یک دوم نمی‌گوییم یک دهم نمی‌گوییم) یکصدم کار و خدمت آنها به اسلام را کسی نتوانست در تمام طول تاریخ اسلام انجام دهد.
 - 2- نه فقط به عیش و عشرت پرداختند بلکه از زندگی عادی که حق آنها بود نیز خود را محروم کردند. آنچنان پارسائی را (با وجود بر خوردار بودن از قدرت و نعمت) پیشه خود کردند که شیعه با همه دروغ‌گویی با همه دشمنی باز در این مورد به عمر و ابوبکر ایرادی نمی‌گیرد.
- پارسایی و زهد آنها تقریباً باور نکردنی است بی‌اعتایی آنها به دنیا بهترین دلیل بر بی‌گناهی آنهاست.

- 3- هیچکدام از خلفاء فامیل یا پسر خود را خلیفه نکردند انصار حضرت ابوبکر را انتخاب نمودند که از قبیله و قوم و کشور دوری بود ابوبکر، عمر را خلیفه کرد که هیچگونه رشته فامیلی با او نداشت حضرت عمر 6 نفر را نامزد

خلافت کرد که دربین آنها علی و پسر عمه علی - زبیر- هم بود و دیگران نیز کوچکترین رشته خویشاوندی با عمر نداشتند.

کسی گفت: پسرت را خلیفه کن. عمر فرمود: خدا مرگت دهد! سوگند به خداوند قصد تو از این سخن خوشنودی خداوند نیست! او زنش را نمی تواند اداره کند...

4- همانان که بگفته شیعه در همان روز اول وفات پیامبر در گردن جانشین او ریسمان انداختند و پهلوی دختر او شکستند بعد از آنکه پایه های حکومتشان مستحکم شد کار خود را با علی و فرزندانش تکمیل نکردند.

آنها وقتی که امپراطوری فارس را از بین برده و نیمی از امپراطوری روم را نیز تحت تصرف داشتند نه فقط علی را نکشند بلکه او را در صدر مجالس خود نشانده و از مشورت های گهر بارش استفاده می کردند حقوق او و فرزندانش را از بیت المال بیش از دیگران قرار دادند.

حتی علی را جزء 6 نفری کردند که قرار بود خلیفه بعدی را انتخاب کنند. و نزدیک بود علی خلیفه سوم شود. خلاصه اینکه باتحت نظر گرفتن عمر و ابوبکر عوض آنکه مدارکی دال بر مجرم بودن آنها بیابیم شواهد را دال بر بی گناهی آنها می بینم پس افسر تحقیق مجبور است قبول کند که حادثه غدیر خم افسانه ای است که دشمنان اسلام ساخته اند و همانطور که سابقه ابوبکر و عمر و عثمان پاک است و مابقی زندگی آنها نیز پاک تر است!

انگیزه جرم

بازجوها به انگیزه در حوادث اهمیت زیادی می دهند (انگیزه قتل چی بود؟) این اولین سوالی است که دایما پس از یک حادثه قتل به ذهن کار آگاهان خطور می کند آنها همواره سعی می کنند که از روی انگیزه، قاتل را بیابند.

مثلاً پیره زنی ثروتمند کشته می شود و وارث نزدیکی ندارد پلیس فوراً شک می کند که شاید طمع وارثان عجول، انگیزه قتل باشد زیرا آنها از این قتل سود می برند پس آنها را تحت نظر می گیرد!

بیا بید ببینیم که انگیزه و هدف متهمان در حادثه غدیر و یوم بیعت (روزی که به گردن علی ریسمان بستند و پهلوی فاطمه را شکستند) چه بود و چرا چنین کردند. شیعه می گوید: می خواستند علی را وادار به بیعت با ابوبکر نمایند.

حالا سوال اینجاست که بیعت گرفتن به این روش سودمند بود یا ضرر داشت؟ اینرا هر کس می داند که حکومت های نامشروع برای مشروعیت دادن به حکومت خویش انتخابات نمایشی براه می اندازند. در بعضی جاها وقاحت به اندازه ای است که کاندیدها را دولت اول انتخاب می کند بعد مردم رای می دهند. جایی دیگر انتخابات، فقط یک کاندید دارد اما حتی چنین نظام های خود کامه ای نیز هرگز مردم را به زور و مستقیم و کشان کشان و طناب در گردن به صندوق های رای نمی برند. چون این بر عکس هدف آنهاست. این کشیدن کشیدن بطور کلی مشروعیت آنها را از بین می برد و همان دو نخ آبروی باقیمانده را هم برباد می دهد. بله، آنها از حربه های غیر مستقیم استفاده می کنند مثلاً با مهر زدن به شناسنامه، رای

نداده‌ها را از عواقب بی‌مهر بودن شناسنامه بطور غیر مستقیم می‌ترسانند و مردم با دل ناخوابسته در انتخابات شرکت می‌کنند. اما هیچکس روش طناب در گردن انداختن و کشیدن را بکار نمی‌برد!

اینکار به محبوبیت ابوبکر لطمه‌های بی‌پایان می‌زند! و محال ممکن بود که آنها با آن هوش وافر چنین روشی را بکار گیرند که نه قبل از آنها کسی بکار گرفته، نه بعد از آنها در تاریخ مانندش اتفاق افتاده.

پس چون سوژه داستان دروغ است و انگیزه وجود ندارد (بلکه عکس است) بنابراین خود داستان دروغ و نشانه کودنی داستان‌سرایان است!

چرا داستان‌های شیعه تا این اندازه از واقعیت بدور است!

اگر به کسی برنخورد جواب این است که شنوندگان و باور کنندگان این داستانها آدمهایی جاهل و نادان هستند و همین به جرات افسانه‌سرایان می‌افزاید، برای روشن شدن بیشتر موضوع به واقعه زیر توجه کنید.

در سال 2000 میلادی، دوستی بنام عبدالحق پیشم آمد و گفت: چه نشسته‌ای که خبر عجیبی دارم. چند ایرانی پیرو پاتال از آمریکا آمده‌اند و در منطقه بالا نشین پیشاور خانه‌ای عالیشان گرفته‌اند و آنرا به مرکز دعوت مذهب بهایی تبدیل کرده‌اند و در خانه آنها دو پلیس به نگهبانی ایستاده‌اند. و داخل خانه دختران مینی ژوپ پوش با چای و شیرینی از مهمانها پذیرایی می‌کنند و دست هم می‌دهند. عبدالحق گفت: به حکم اینکه اینان سوغات ایران تواند آیا از این دین!! معلوماتی داری؟ گفتم: بله. گفت: بگو که فردا با آنها قرار ملاقات دارم. چند تضاد از مذهب بهایی را برایش گفتم فردایش کتابی آورد که حاوی مکتوبات بهاء الله به اقوام و افراد مختلف بود تصادفی کتاب را باز کردم چشمم خورد به این عنوان.

نامه حضرت بهاء الله به مردم آذربایجان:

او در آن، در نامه مردم آذربایجان را ساکنان اطراف رودخانه ارس خطاب کرده و آنها را به دین خود فرا خوانده، و نوشته بود: ای ساکنان! رود ارس، شما همان اصحاب الرس هستید که ذکر شما در قرآن آمده ارس بوده که رس شده به من و دین من ایمان بیاورید. بهاءالله با این فضل فروشی به آنها معلومات قرآنی خود را به نمایش می‌گذاشت. اما جالب اینجا بود که اصحاب الرس مثل قوم لوط مبعوض رب العالمین شده و از بین رفته‌اند.

و این مناسب نیست که آدم وقتی قومی را دعوت می‌کند اینطور بگوید بهاءالله

گویا نمی دانسته قوم رس رسول خود را تکذیب کرده بودند!

حالا من به یکی بگویم: تو اجدادات قوم لوط بودند این مقدمه خوبی برای دعوت نیست! و از آنجا که بهاء الله نامه خود را به لطف نوشته پس خواسته آذربایجانی ها به این فخر کنند که نامشان در قرآن ذکر شده است!!

اشتباه فاحش دوم بهاء الله در همین دو سطر این بود که تشابه اسمی هر جا است اینکه بگویم رس یعنی ارس پس می شود لواسانی ها را از قوم لوط و صالح آبادی ها را از قوم صالح و آبادانی ها را از قوم عاد دانست!

حالا نکته اینجاست با وجود گذشت 170 سال چرا بهاییان متوجه اشتباه بزرگ دجال خود نشده اند؟ جواب این است بهایی اصلاً قرآن نمی داند، سوره حمد را نمی خواند چه برسد به قصه اصحاب الرس.

حالا سوال اینجاست که چرا حریف بهایی ها یعنی اهل تشیع متوجه این اشتباه و نکته ضعف بزرگ بهاییان نشده اند؟! جواب این است که سطح آگاهی علمای شیعه به قرآن کم است و الا اگر کسی پیدا می شد و می گفت: آقا جان چه می گویی؟! و ایراد به گوش بهایی ها می رسید، از خصوصیات مذهب آنها یکی این است که فوراً آیه ای که خیلی خیط است را از کتاب خود برمی دارند البته بشرطیکه اشتباه را دریابند. و چون شیعه به آنها ایراد نگرفته! پس این اشتباه فاحش هنوز نقل و نبات مجالس آنها و وسیله دعوتشان است.

اما همینکه خواستند خرافات خود را به مناطق سنی نشین گسترش دهند در همان روز اول رسوا شدند. عین این رفتار را علمای شیعه می کنند چون مخاطبان آنها بی علم هستند. لذا داستان طناب بر گردن علی و کشیدن او به دار الخلافه و بیعت زورکی را ساخته اند.

اگر یکی پیدا شود و بگوید این بیعت زورکی گرفتن که مشروعیت عمر و

ابوبکر را بطور کلی از بین می‌برد معقول نیست که آنها از این روش استفاده کرده باشند. آنوقت شاید علمای شیعه در مجالس روضه‌خوانی دست به عصا تر راه بروند و دروغ کمتر بگویند. یا حداقل دروغهای معقول‌تری بسازند!

عملکرد و انگیزه طرفداران کودتا

حداقل شیعه شک ندارد که ابوبکر و عمر و چند نفر دیگر به تنهایی زورشان به علی نمی‌رسید. شیعه اعتقاد دارد که علی به تنهایی حریف 1000 نفر بود. شیعه می‌گوید: اکثریت قریب به اتفاق عوام با کودتاچیان همراه شدند! برای همین علی نتوانست حق خود را بگیرد یک بازجوی باهوش، سابقه طرفداران را می‌بیند و آنها را مدتی تحت نظر می‌گیرد تا دریابد که حقیقت چیست؟ با مطالعه زندگی عوام هم عصر رسول الله بازجو در می‌آید که آنها گوسفند وار دنباله روی حاکم نبودند. بلکه به تمام معنی فرد فرد آنها اعمال و افکاری انقلابی داشتند! آنها در مکه به حضرت محمد ﷺ ایمان آوردند و سالیان سال شکنجه شدید، کافران مکه خللی بر اراده آنها وارد نساخت. آنها برای ایمان خود ارزشی بیشتر از جان خویش قائل بودند، ایمان آنها چی بود؟ این بود که فرموده‌های رسول الله را به جان و دل می‌پذیرفتند، به آنها گفت صبر کنید کردند. فرمود: بروید حبشه رفتند. فرمود: بروید مدینه رفتند. فرمود: روزه بگیرید گرفتند. فرمود: شراب نخورید نخوردند. فرمود: ربا نگیرید نگرفتند. فرمود: جهاد کنید کردند!

حالا این چنین مردمی چرا باید سابقه و مابقه زندگی خود را بخاطر یک دستور آسان رسول الله خراب کنند، برای آنها چه فرقی داشت که علی خلیفه باشد یا ابوبکر؟ آنهایی که از ابوجهل و ابولهب نترسیدند چرا باید از عمر و ابوبکر و عثمان بترسند؟ به داستان‌سرایی شیعیان توجه کنید می‌گویند از عدالت علی می‌ترسیدند، مگر علی از حضرت محمد ﷺ عادل‌تر بود؟ آنها که عدل محمد ﷺ

را دیده و مزایای آنرا لمس کرده بودند باید که از عدالت علی بیشتر خوشحال می‌شدند؟ اگر آنها دنبال ظالم بودند هرگز حضرت محمد ﷺ را رهبر خود نمی‌کردند. شاید هم بگویند عوام همچون ابوبکر و عمر از جادوگر مجهول الهویه مکه شنیده بودند که کار پیغمبر بالا می‌گیرد.

اگر شیعه بگوید ما این سخن را نمی‌گوییم پس ناچارند بپذیرند که ایمان اصحاب، ایمانی راستین بود زیرا در وقت ضعف و دشواری اسلام ایمان آوردند. و مومن بودند، و مومن هرگز حق علی را نمی‌خورد و دوباره مرتد نمی‌شود، اگر افسانه‌سرایان شیعه نفع خود را در این ببینند که بگویند عوام نیز چون ابوبکر و عثمان ایمان راستین نداشتند و به خاطر پیشگویی یک ساحر دور حضرت محمد جمع شدند در جواب می‌گوییم که چرا کافران مکه و منافقان و یهودیان مدینه به گفته‌های این ساحر ایمان نیاوردند، پس حرف شما این است که آنها (منافقان، مشرکین یهودیان) مومن تر از صحابه بودند!

ما می‌گوییم ایمان به گفته‌های ساحر کفر، و تکذیب ساحر ایمان است! شما چه می‌خواهید بگویید!؟

ما تا آنجا که می‌دانیم کافران و منافقان و یهودیان به این سبب به حضرت محمد ﷺ ایمان نیاوردند که ایشان را ساحر می‌پنداشتند. آیا منظور شیعه از ساحر مجهول الهویه مکه کیست!؟

پس یک انقلابی براحتی و به آسانی تن به خواسته نامشروع ابوبکر و عمر نمی‌داد و مدینه در روز غدیر و روز بیعت پر بود از مردانی انقلابی!

از این گذشته اهالی مدینه (انصار) را از یاد نبرید. آنها با دعوت پیغمبر به شهر خود، با آتش بازی کردند دشمنی شبه جزیره عرب را خریدند. بچه‌های خود را فدای دین محمد ﷺ کردند، آخر چه دلیلی دارد که انصار مدینه در توطئه

همدست ابوبکر شوند؟! و زحمات خود را بر باد دهند! برای آنها ابوبکر و علی فرقی با هم نداشتند هر دو مهاجر و قریشی بودند.

چرا باید تا دیروز بچه‌های خود را قربان دستورهای رسول الله کنند و امروز به خاطر هیچ و پوچ حرف پیامبر را زیر پا بگذارند. اگر خودشان خلافت را تصاحب می‌کردند باز هم یک چیزی!.

شیعه می‌گوید: خلافت را از یک قریشی گرفتند به یک قریشی دیگر دادند. چرا؟ چرا؟ چرا؟ شیعه جواب ندارد.

اگر انصار فقط - انصار - از علی حمایت می‌کردند و حکم پیامبر را اجرا می‌نمودند عمر و ابوبکر چه می‌توانستند بکنند، پس نتیجه اینکه داستان غدیر افسانه محض است!

حالا عمل کرد انصار را بعد از واقعه غدیر ببینید بلافاصله بعد از وفات پیامبر شمشیرها را کشید و سراسیمه به چهار طرف جهان رفتند اول مدعیان نبوت و مرتدان را از بین بردند بعد به سراغ دو ابرقدرت آن زمان یعنی فارس و روم شتافتند قدم به قدم خونها دادند تا ابرقدرت فارس نابود و ابرقدرت روم نیمه جان شد.

برای چه عوام اول روز ایمان آوردند و سختی‌ها دیدند، و وسط روز با حادثه غدیر ایمان خود را تباه کردند و بلافاصله دوباره تا آخر عمر مطیع پیامبر باقی ماندند؟.

برای درک عمق دروغ بودن داستان غدیر به مثال زیر توجه کنید:

تصور شهری پر از مسلمانان مومن را به ذهن خود راه دهید تصور کنید که این مومنان دارند در یک روز گرم تابستان با دهان روزه مسجدی می‌سازند تشنگی و گرسنگی و هراس از دشمن خوب آنها را آزار می‌دهد ولی استقامت می‌کنند،

بعضی تاب نمی‌آورند و می‌میرند ولی روزه خود را افطار نمی‌کنند، ظهر می‌شود باز نه چیزی می‌خورند و نه دست از کار می‌کشند، همچنان تا غروب آفتاب به کار ادامه می‌دهند. حالا یک نفر اگر ادعا کند که من دیدم که همه این مردم در ظهر، یک قطره آب در حلق خود ریختند آیا حرف او پذیرفتنی است؟.

تا این حد هم محتمل است که تا ظهر کار کنند و تشنگی و گرسنگی اراده ایشان را متزلزل کند و آب بخورند ولی چرا یک قطره؟ و چرا بعد از ظهر تا غروب آفتاب باز چیزی نمی‌خورند؟.

در این داستان مردم همانا اصحاب محمد صلی الله علیه و آله هستند روزه ایمان آنهاست، اول صبح، آغاز ایمان، وقت غروب وقت مرگ آنها و ظهر، حادثه غدیر خم به زعم شیعیان است. مسجد بنای دین اسلام است و اتهام زننده اهل تشیع است!.

حرف ما این است کسیکه که یک قطره آب را به عمد خورده و روزه خود را باطل کند و پیشمان هم نشود و توبه هم نکند و کار خود را خوب بداند بعد از این باید که شراب بخورد نه اینکه روزه‌اش را ادامه دهد!.

این اصحاب که برای فتح ایران و روم و مصر و یمن، متر به متر خون دادند آخر چرا باید در وسط روز یک قطره آب بنوشند و باز روزه بگیرند و باز با جان خود بازی کنند؟!

این حرف محال است که راست باشد حادثه غدیر، واقعه شکسته شدن پهلوی فاطمه ناممکن است که درست باشد.

آخر برای اصحاب چه فرقی داشت که علی امیر باشد یا ابوبکر؟ آن بیچاره‌ها را که ابوبکر از ثروت مالا مال نکرده بود آنها که به عیش و نوش مشغول نبودند و نشدند، شب و روز کارشان جنگ برای پیشبرد اسلام بوده آیا شیعه جنگ کرده؟ سختی جنگ می‌داند یعنی چه؟ پیاده یا با اسب از مکه تا چین راه را با جنگ گشودن می‌داند یعنی

چه؟

به الله قسم عاقل اگر چه که تهمت بزند باز داستانی به این مزخرفی نمی‌یافتد. و قسم به الله شنونده اگر کمی بصیرت داشته باشد چنین داستان بی‌ارزشی را حقیقت نمی‌شمارد.

شیعه‌ها

وقتی به پلیس گزارش می‌رسد که فلان جا جرمی صورت گرفته! اگر آثار جرم ناپیدا باشد آنوقت کار آگاهان مسئله را از جنبه‌های مختلفی بررسی می‌کنند و از جمله اینکه به شخصیت و زندگی گزارش دهنده نگاه، و در آینه زندگی او راست یا دروغ بودن خبر را حدس می‌زنند.

در این شکی نیست که از حادثه غدیر خم و شکستن پهلوی فاطمه بیش از 1400 سال گذشته. و این را نیز می‌دانیم که در دانشکده‌های پلیس به پلیس‌ها می‌گویند وقتی جرمی اتفاق افتاد پرونده باید حداکثر 40 سال در جریان باشد، یعنی اگر در 40 سال بزه‌کار پیدا نشد. پرونده مختومه می‌شود زیرا به احتمال زیاد بعد از 40 سال، قاتل دیگر خودش زنده نیست!

پس امروز، بحث، بحث دعوی ابوبکر و علی نیست حقیقتاً دعوا بین شیعه و سنی است، یک پلیس باهوش باید راه و روش زندگی شیعه و سنی را زیر ذره‌بین بگذارد و حقیقت را در یابد و طرف مقصر در دعوا را بشناسد!

اگر ما به زندگی شیعه‌ها نگاه کنیم می‌بینیم آنها به زبان طرفدار علی، اما عملاً از راه و روش علی متنفرند. ما برای اثبات می‌توانیم هزار دلیل بیاوریم اما دو سه تا هم کافیست.

1- امروز شیعه کشوری دارد که توسط بالاترین مقامات مذهبی (آیات عظام!!)

رهبری می‌شود! با این وجود عید قربان فقط یک روز تعطیل است آنهم یک

تعطیلی عادی مثل روز جمعه، ولی وقتی عید مذهبی مجوسی‌ها فرا رسد چون عید اجداد شیعه‌های ایران است، آن را 14 روز (این روزها 15 روز) جشن می‌گیرند! کفش و لباس نو می‌خرند و مراسم گوناگونی اجرا می‌کنند، آیا علی عید قربان را جشن گرفته یا عید نوروز را؟!

2- با آنکه امروز ایران توسط آیت‌الله‌های العظمی اداره می‌شود و 27 سال از عمر حکومت آنها گذشته، باز ربا گرفتن و دادن رسماً آزاد است و در رسانه‌ها تبلیغ می‌شود بلکه دولت ملایان خود چنین می‌کند!

آیا شیعه می‌تواند در حکومت 5 ساله علی یک مورد آزاد بودن ربا را نشان دهد! پیامبر ﷺ فرمود که (گناه ربا 70 قسمت است و کوچکترین جزء آن مثل این است که آدم با مادر خود همبستر شود).

3- جهاد شیعه همیشه پشت به کفار و رو به اهل قبله بوده. اگر این درست نیست شیعه نقشه عالم اسلام را باز کند و از هزاران شهری که در آن مسلمانان زندگی می‌کند یک شهر را نشان دهد که توسط شیعه‌ها فتح شده باشد! از دهلی تا قاهره از قسطنطنیه تا اصفهان از مشهد تا کابل از مغرب تا جاکارتا! همه جا را سنی‌ها فتح کرده‌اند بعد شیعه آمده جهاد کرده اصفهان و تهران و طبرستان و طوس و شیراز را از چنگ سنی‌ها بیرون کشیده، یک شهر را هم از دست کافران بیرون نکشیده!

4- یک خصوصیت شیعه این است که تسلیم فرامین قرآن نیست آنرا به دلخواه عوض می‌کند، مثلاً قرآن صراحتاً می‌گوید: مرد حق دارد زن نافرمان خود را (در مرحله‌ای از نافرمانی) کتک بزند، شیعه یک روایت از امام صادق آورده که این زدن باید با نرمی و با چوب مسواک و با لطف!! باشد، یعنی آیه را تمسخر و از معنی تهی می‌کنند همه کارشان همینطور است! نمی‌گویند اسلام را قبول نداریم

نمی‌توانند آیه را از قرآن بردارند. پس به کمک روایات دروغین آنچنان تعبیری از آیه ارائه می‌دهند که بر عکس است. (180) درجه مفهوم مخالف آیه را دین خود می‌کنند، کتک زدن به نوازش لطیف تعبیر می‌شود.

شیعه اگر به گفته‌هایش نگاه نکنیم و اگر عمل او را ملاک قرار دهیم می‌بینیم که رفتارش خیلی مشکوک است.

می‌دانم شیعه در دفاع از خود می‌گوید که سنی‌ها نیز خیلی کاستی‌ها دارند. اما جواب ساده به این مجادله این است که اولاً تو خود را با سنی مقایسه نکن تو که سنی را بر حق نمی‌دانی خود را با علی مقایسه کن.

دوماً وقتی حاکم کشوری یک عالم بزرگ سنی باشد آیا ممکن است میلاد مسیح را جشن بگیرند یا عید نوروز را؟.

آیا ممکن است کسی جرات کند ربا بدهد یا بگیرد؟. فرق این جاست! شما در طول تاریخ هر وقت قدرت در دست‌تان بود نیز قوانین اسلامی را تمام و کمال پیاده نکردید. شما تحت رهبری ولی فقیه نیز نمی‌توانید اسلام را اجرا کنید چون در درون شما ایمان نیست و از کوزه همان برون تراود که در اوست، در کوزه قلب شما نزول و ربا و عید مجوسی‌ها عزیز و خوب است، همان بیرون می‌آید.

و به این خاطر از عمر نفرت دارید که دین مجوسی را همراه با عید آنها از بین برد.

سنی‌ها

یک طرف دعوا سنی‌ها هستند پلیس مجبور است از آنها هم تحقیق کند. یک کارآگاه حاذق وقتی به سنی‌ها نگاه کند می‌بیند آنها هیچ دشمنی با علی ندارند. سنیان همانقدر که ابوبکر و عثمان و عمر را دوست دارند علی را هم دارند.

اگر رهبران سنی‌ها در گردن علی طناب می‌انداختند و به جرم فتنه‌انگیزی به خانه‌اش حمله می‌کردند باید تا آخر او و فرزندان‌ش را بد می‌دیدند همانطور که از ابولهب و عبدالله بن ابی‌تفر دارند.

ولی برعکس می‌بینیم که سنیان به علی و اولاد او احترام بی‌مانندی دارند. علمای سنیان به سنی‌ها یاد داده‌اند که اگر خورشید را دوست دارید شعاعش را نیز باید دوست داشته باشید.

اگر محمد ﷺ را دوست دارید اهل بیت را هم باید دوست داشته باشید و الا منافق هستید. فقط فرق ما با شیعیان این است که ما می‌گوییم پیامبر یک بیت نداشته بلکه بیوت داشته و شیعه این حرف ما را کفر می‌داند در حالیکه دلیل ما قرآن است: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ [الأحزاب: 53]. «ای ایمان آورندگان بدون اجازه داخل خانه‌های (بیوت) پیامبر نشوید.....». و ما اهل بیوت پیامبر را دوست داریم.

امام شافعی یک امام بزرگ سنیان در شعری می‌گوید: اگر دوستی اهل بیت رفض است، انس و جن بدانند که من رافضی هستم.

مقصود اینکه احترام امروزه ما به علی نشان از این دارد که ایشان از اول هم محترم بودند. و در خیال هم کسی در گردن ایشان طناب نیانداخته! این چگونه ممکن است که بلافاصله بعد از وفات پیامبر شکم دخترش را پاره کنند!؟

اگر در تاریخ به اهل بیت ظلمی شده (مثل قتل حسین) باز سنیان در آن دست نداشتند. سنیان به حسین گفتند در بازی‌های سیاسی کوفیان شرکت نکند و از مدینه نرود.

شیعیان حسین را به کوفه بردند و در مقابل یزید تنها گذاشتند!
سنیان از هر دو (یزید و شیعیان) به خاطر این کار متنفرند. و حسین را سرور

جوانان بهشت می دانند.

سنی ها احادیث فضیلت فاطمه را از زبان عایشه شنیده و نقل کرده اند. پس ما سنی ها علی را دوست داریم زیرا اکابر و بزرگان ما نسل در نسل به ما گفته اند که او آدم خیلی خوبی بوده. او از ده صحابه ممتاز و اول و برتر پیامبر و بهشتی است. به ما گفته اند که او در بین این ده نفر هم جزء 4 نفر اول هستند. هرگز به ما نگفته اند که در گردن علی طناب انداختیم چون حق به جانب بودیم و فتنه گری می کرده.

ما در کتاب های خود چیزهای خیلی عجیبی از حب اهل بیت دیده ایم که فقط یکی را برای مردم ناآگاه شیعه تعریف می کنیم.

روزی عمر بن خطاب رضی الله عنه کسی را به دنبال حسین بن علی رضی الله عنه فرستاد که بیا کارت دارم.

حسین رفت و در راه پسر عمر را دید او گفت: کجا می روی؟ گفت: امیرمومنین با من کار دارد.

ابن عمر گفت: آنقدر سرش شلوغ بود که مرا به مجلس راه نداد.

حسین برگشت فردایش عمر او را دید. گله کرد که ای حسین دیروز چرا نیامدی گفت: ای امیر، پسرت گفت که تو مشغول بکاری بودی و او را هم به مجلس راه ندادی، عمر دستهای حسین را گرفت. و چند بار گفت: آیا تو مثل او هستی؟ آیا تو مثل او هستی؟.

اگر شیعه بگوید این داستان دروغ است مختار است. ولی به هر حال بزرگان ما اینطور به ما یاد داده اند و به ما گفته اند که حسن و حسین از پسران ابوبکر و عمر افضل تر بوده اند. شیعه مختار است که بگوید دروغ است اما بهر حال ما اینطور یاد گرفته ایم، به بچه های خود نیز همین را یاد خواهیم داد!

حالا اگر شیعه به زور می‌خواهد ما را دشمن علی کند! پس خودش دوست علی نیست!.

بنابراین محال است که بزرگان ما حق علی را بخورند و بعد این حرفها را به ما یاد بدهند، پس حدیث غدیر دروغ است.

پس کسی پهلوی فاطمه را نشکسته است! همه شواهد دلالت بر این دارد که شیعه دروغ می‌گوید و مجرم اصلی اوست.

والسلام